

Email:
isqt@sku.ac.ir

website:
<https://isqt.sku.ac.ir>

Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology



The Qur'anic Challenge (Taḥaddī) in the Age of Artificial Intelligence: Evaluating the Capability of Large Language Models in Producing “Something Like the Qur'an”

Seyyed Mohsen Hashemi

Fourth-level student at Qom Seminary - PhD student in Philosophy of Religion at Farabi College, University of Tehran

Article information

ABSTRACT

Article type:
Research Paper

KEYWORDS:

Qur'anic challenge (taḥaddī)
Qur'anic inimitability (i'jāz)
artificial intelligence
large language models
philosophy of religion
Islamic theology.

Received: 2025/01/01

Accepted: 2025/01/01

*Corresponding author:

hashemi.mohsen.s@ut.ac.ir

How to cite this paper:

Hashemi, S.M., (2026). The Qur'anic Challenge (Taḥaddī) in the Age of Artificial Intelligence: Evaluating the Capability of Large Language Models in Producing “Something Like the Qur'an”. *Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology*. 3(2): 167-184.

The emergence of large language models and the remarkable advancement of generative artificial intelligence in producing human-like texts has raised new questions concerning certain traditional issues in theology and philosophy of religion. One of these questions relates to the Qur'anic challenge (taḥaddī) and the possibility of artificial intelligence responding to it. Since the Qur'anic challenge is based on inviting opponents to produce a text comparable to the Qur'an, the ability of large language models to generate quasi-Qur'anic texts raises the question of whether such technologies can meet this challenge. This study, using a descriptive-analytical method and drawing on Qur'anic, theological, and contemporary artificial intelligence literature, examines this issue. First, the concept of taḥaddī and the criteria of “Qur'an-likeness” are reconstructed from the perspectives of Muslim theologians and exegetes. Then, the nature and mechanism of large language models, as well as the scope of their textual generation capabilities, are analyzed. The findings indicate that the answer to this question depends on how Qur'anic inimitability (i'jāz) and the challenge itself are interpreted. If the criterion of taḥaddī is based solely on formal and linguistic resemblance, the progress of artificial intelligence may create new challenges for traditional accounts of rhetorical inimitability. However, if Qur'anic inimitability encompasses linguistic, semantic, epistemic, guiding, and existentially transformative dimensions, then producing similar texts in terms of structure does not necessarily amount to meeting the challenge. Accordingly, the emergence of artificial intelligence does not so much invalidate the Qur'anic challenge as it highlights the need to reconsider the criteria of Qur'an-likeness and to provide a more precise articulation of the concept of inimitability.

DOI: [10.22034/isqt.2026.15117.1046](https://doi.org/10.22034/isqt.2026.15117.1046)

تحدی قرآن در عصر هوش مصنوعی: ارزیابی توانایی مدل‌های زبانی بزرگ در تحقق «مثل قرآن»

سید محسن هاشمی

طبله سطح چهار حوزه علمیه قم - دانشجوی دکتری فلسفه دین دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	پیشرفت شتابان مدل‌های زبانی بزرگ و توانایی آنها در تولید متون پیچیده و نزدیک به نوشتار انسانی، پرسش‌های تازه‌ای را درباره نسبت این فناوری با مسئله تحدی و اعجاز قرآن پدید آورده است. مسئله اصلی این پژوهش، بازسازی معیارهای تحقق «مثل قرآن» در آیات تحدی و ارزیابی نسبت توانایی‌های مدل‌های زبانی بزرگ با این معیارها در پرتو دیدگاه‌های مختلف درباره اعجاز قرآن است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، نخست مفهوم «مثل قرآن» و مهم‌ترین نظریه‌های اعجاز را در سنت تفسیری و کلامی بازخوانی می‌کند، سپس قابلیت‌ها و محدودیت‌های مدل‌های زبانی بزرگ را از منظر فلسفه زبان، علوم شناختی و هوش مصنوعی بررسی کرده و در نهایت، نسبت این فناوری با معیارهای مختلف اعجاز قرآن را ارزیابی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ارزیابی توانایی مدل‌های زبانی بزرگ، وابسته به تلقی از مفهوم «مثل قرآن» است. اگر این مفهوم به شباهت‌های صرفاً زبانی و ادبی فروکاسته شود، امکان تولید متونی مشابه از حیث برخی ویژگی‌های صوری قابل تصور خواهد بود؛ اما بر اساس دیدگاه غالب در میان مفسران و متکلمان مسلمان، اعجاز قرآن صرفاً به ساختار ادبی محدود نیست، بلکه ابعاد معرفتی، هدایتی، تشریعی، انسجام درونی و منشأ الهی آن نیز در تحقق «مثل قرآن» دخالت دارد. از این رو، پیشرفت مدل‌های زبانی بزرگ، هرچند ضرورت بازاندیشی در برخی تقریرهای سنتی از اعجاز بیانی را آشکار می‌سازد، دلیلی بر تحقق «مثل قرآن» یا نقض تحدی قرآن به شمار نمی‌آید، بلکه لزوم بازتعریف دقیق‌تر معیارهای داوری در مسئله تحدی را برجسته می‌سازد.
واژگان کلیدی: تحدی قرآن اعجاز قرآن هوش مصنوعی مدل‌های زبانی بزرگ فلسفه دین کلام اسلامی	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۷	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: hashemi.mohsen.s@ut.ac.ir	
ارجاع: هاشمی، س.م.، ۱۴۰۵، تحدی قرآن در عصر هوش مصنوعی: ارزیابی توانایی مدل‌های زبانی بزرگ در تحقق «مثل قرآن»، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۳(۲)، ۱۶۷-۱۸۴.	

مقدمه

تحولات شتابان فناوری، به‌ویژه در حوزه هوش مصنوعی مولد^۱ و مدل‌های زبانی بزرگ^۲، بسیاری از مسائل سنتی علوم انسانی، فلسفه و الهیات را در معرض بازاندیشی قرار داده است. این سامانه‌ها با بهره‌گیری از شبکه‌های عصبی عمیق و آموزش بر حجم عظیمی از داده‌های زبانی، توانسته‌اند متونی منسجم، روان و نزدیک به نوشتار انسانی تولید کنند و در نگارش مقالات، متون ادبی، اشعار و حتی بازآفرینی سبک متون کلاسیک موفقیت چشمگیری به دست آورند. گسترش این توانایی‌ها، افزون بر مباحث فنی، پرسش‌های تازه‌ای را در فلسفه دین و الهیات اسلامی پدید آورده است. یکی از مهم‌ترین این پرسش‌ها، نسبت میان قابلیت‌های زبانی هوش مصنوعی و مسئله تحدی قرآن است. از آنجا که قرآن کریم مخالفان خود را به آوردن «مثل قرآن» یا سوره‌ای همانند آن فراخوانده است (بقره/ ۲۳؛ یونس/ ۳۸؛ هود/ ۱۳؛ اسراء/ ۸۸)، ظهور سامانه‌هایی که می‌توانند متون شبه‌قرآنی تولید کنند، بار دیگر این پرسش را پیش روی پژوهشگران قرار داده است که معیار تحقق «مثل قرآن» چیست و توانایی‌های جدید هوش مصنوعی چه نسبتی با این معیار دارد. در سنت تفسیری و کلامی، تحدی صرفاً یک رقابت ادبی تلقی نشده، بلکه بخشی از برهان قرآن بر الهی بودن وحی به شمار آمده است. از همین رو، متکلمان و مفسران مسلمان درباره منشأ اعجاز و راز ناتوانی بشر از معارضه با قرآن دیدگاه‌های گوناگونی، از جمله نظریه فصاحت و بلاغت، نظم، صرفه، اعجاز محتوایی و اعجاز هدایتی ارائه کرده‌اند (باقلانی، ۱۴۰۷: ۱۷۷؛ سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۸۰-۳۸۲). در مقابل، پیشرفت مدل‌های زبانی بزرگ موجب شده است برخی نویسندگان، امکان بازتولید سبک‌های ادبی و حتی متون مشابه قرآن را مطرح کنند و این امر را چالشی برای برخی تفسیرهای سنتی از اعجاز بیانی بدانند. در برابر، گروهی دیگر بر این باورند که چنین برداشتی بر تقلیل مفهوم «مثل قرآن» به شباهت‌های صوری و زبانی استوار است؛ در حالی که اعجاز قرآن، افزون بر ساختار زبانی، ابعاد معرفتی، هدایتی و وجودی را نیز دربر می‌گیرد. بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش نه بررسی امکان تولید متون شبه‌قرآنی، بلکه تبیین معیارهای تحقق «مثل قرآن» و ارزیابی نسبت توانایی‌های مدل‌های زبانی بزرگ با این معیارهاست. بدین منظور، ابتدا مفهوم تحدی و «مثل قرآن» و مهم‌ترین نظریه‌های اعجاز در سنت اسلامی بازسازی می‌شود؛ سپس ماهیت و سازوکار مدل‌های زبانی بزرگ بررسی می‌گردد و در نهایت، توانایی این سامانه‌ها بر اساس معیارهای مختلف اعجاز قرآن ارزیابی خواهد شد. فرضیه پژوهش آن است که هرچه مفهوم «مثل قرآن» به شباهت‌های صرفاً زبانی محدود شود، امکان طرح ادعای تحقق آن توسط مدل‌های زبانی افزایش می‌یابد؛ اما با پذیرش تلقی جامع از اعجاز، که ابعاد زبانی، معرفتی، هدایتی و وجودی را دربر می‌گیرد، متون تولیدشده توسط هوش مصنوعی را نمی‌توان مصداق تحقق «مثل قرآن» دانست.

۱. مفهوم‌شناسی تحدی و «مثل قرآن»

تبیین دقیق مفهوم «تحدی» و مراد از تعبیر «مثل قرآن» از مباحث بنیادین در پژوهش‌های اعجاز قرآن است؛ زیرا قلمرو و دلالت آیات تحدی، وابسته به فهم این دو اصطلاح است. اگر تحدی صرفاً دعوت به معارضه لفظی تلقی

1- Generative artificial intelligence.

2- Large Language Models.

شود، نتیجه‌ای متفاوت از زمانی به دست خواهد آمد که آن را دعوت به همانندسازی در همه ابعاد قرآن بدانیم. همچنین، تعیین مقصود از «مثل قرآن» و حدود مماثلت مورد نظر آیات، در ارزیابی امکان یا امتناع معارضه با قرآن نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. از این رو، پیش از بررسی نظریه‌های اعجاز، لازم است مفهوم لغوی و اصطلاحی «تحدی» و نیز مراد از «مثل قرآن» به دقت واکاوی شود تا مبنای مشترکی برای تحلیل‌های بعدی فراهم آید.

۲.۱. معنای لغوی و اصطلاحی تحدی

زمخشری، «تحدی» را برگرفته از «حذاء» دانسته و آن را به معنای فراخواندن دیگری به معارضه، رقابت و طلب غلبه می‌داند؛ چنان که می‌نویسد: «تحدی أقرانه إذا باراهم ونازعهم الغلبة» و «تحدی رسول الله | العرب بالقرآن» (زمخشری، ۱۳۵۸: ۱۱۷). لغویان عرب، تحدی را به معنای فراخواندن فرد یا گروهی برای انجام کاری دانسته‌اند که مدعی انجام آن هستند یا گمان می‌رود توانایی تحقق آن را داشته باشند (ابن منظور، بی تا: ۱۶۸/۱۴). بر این اساس، تحدی در معنای عمومی خود متضمن نوعی دعوت به رقابت همراه با ادعای برتری است.

در اصطلاح علوم قرآنی و کلام اسلامی، تحدی به دعوت قرآن از منکران وحی برای آوردن متنی همانند قرآن یا بخشی از آن اطلاق می‌شود. این دعوت در بستر اثبات صدق نبوت پیامبر اسلام | و الهی بودن منشأ قرآن مطرح شده است. متکلمان مسلمان عموماً تحدی را یکی از ارکان استدلال بر اعجاز قرآن دانسته‌اند؛ زیرا اگر مخالفان با وجود انگیزه فراوان و برخورداری از توانایی‌های ادبی نتوانند همانند قرآن را بیاورند، ناتوانی آنان می‌تواند نشانه‌ای بر فراگیری بودن این کتاب تلقی شود (مطهری، ۱۳۸۹: ۴۴۸/۴).

در میان متفکران مسلمان، تحدی صرفاً یک رقابت ادبی تلقی نشده است، بلکه بخشی از برهان نبوت به شمار آمده است. به تعبیر باقلانی، قرآن نه تنها مدعی ارتباط با مبدأ الهی است، بلکه برای اثبات این ادعا از مخالفان می‌خواهد که در صورت تردید، متنی همانند آن ارائه کنند و چون چنین امری تحقق نمی‌یابد، ناتوانی مخاطبان به منزله تأییدی بر صدق مدعای قرآن تلقی می‌شود (باقلانی، ۱۹۹۳: ۲۵۱-۳۵). از این رو، فهم دقیق مفهوم تحدی مستلزم توجه به جایگاه آن در ساختار استدلالی قرآن است و نباید آن را صرفاً به حوزه زیبایی‌شناسی ادبی محدود کرد.

۲.۲. مفهوم «مثل» در قرآن

محوری‌ترین مفهوم در آیات تحدی، واژه «مثل» است. بخش مهمی از اختلاف‌نظرهای مربوط به اعجاز قرآن و نیز ارزیابی توانایی مدل‌های زبانی بزرگ در پاسخ به تحدی، به تفسیر همین واژه بازمی‌گردد. پرسش بنیادین آن است که مقصود قرآن از «مثل قرآن» چیست و چه معیارهایی برای تحقق چنین همانندی وجود دارد؟

در زبان عربی، «مثل» به معنای مشابهت و همانندی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۵۹)؛ اما این مشابهت می‌تواند در همه جهات یا تنها در برخی جهات باشد. از این رو، صرف وجود شباهت در یک یا چند ویژگی، لزوماً به معنای تحقق مماثلت کامل نیست. متکلمان و مفسران مسلمان نیز درباره گستره این همانندی دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند.

گروهی از متفکران، به‌ویژه طرفداران نظریه اعجاز بیانی، «مثل قرآن» را ناظر به ویژگی‌های بلاغی، فصاحت، نظم و ساختار ادبی آن دانسته‌اند. بر اساس این دیدگاه، اگر کسی بتواند متنی با همان سطح از فصاحت و نظم پدید آورد، در واقع به تحدی پاسخ گفته است (طوسی^۱، ۱۴۰۰: ۱۷۳؛ ابن عطیه^۲، ۱۴۲۲: ۵۲/۱).

در مقابل، بسیاری از مفسران متأخر معتقدند که اعجاز قرآن ماهیتی چندبعدی دارد و واژه «مثل» را نمی‌توان صرفاً به حوزه ادبیات محدود کرد. از این منظر، همانندی مورد نظر قرآن مجموعه‌ای از عناصر لفظی، معنایی، معرفتی، تشریعی، هدایتی و تأثیرگذاری را شامل می‌شود. بنابراین، حتی اگر متنی از حیث ظاهری و سبکی شباهت‌هایی با قرآن داشته باشد، تا زمانی که سایر ابعاد را دارا نباشد، نمی‌توان آن را مصداق «مثل قرآن» دانست (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۱/ ۵۹-۶۱).

این نکته برای پژوهش حاضر اهمیت بنیادین دارد؛ زیرا ارزیابی توانایی مدل‌های زبانی بزرگ در تحقق «مثل قرآن» مستقیماً به تفسیر مفهوم «مثل» وابسته است. اگر مماثلت صرفاً در سطح ویژگی‌های صوری تعریف شود، امکان طرح ادعای موفقیت نسبی هوش مصنوعی وجود خواهد داشت؛ اما اگر مماثلت به مجموعه‌ای از ویژگی‌های چندلایه و فراتر از ساختار زبانی گسترش یابد، داوری درباره توانایی این مدل‌ها پیچیده‌تر خواهد شد.

۳. معیارهای تحقق «مثل قرآن» در سنت اسلامی

یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌ها در بحث تحدی قرآن، تعیین معیارهایی است که بر اساس آنها بتوان درباره تحقق یا عدم تحقق «مثل قرآن» داوری کرد. آیات تحدی از مخاطبان می‌خواهند که «مثل» قرآن یا دست کم «سوره‌ای همانند آن» را بیاورند؛ اما این آیات به‌صراحت بیان نمی‌کنند که مقصود از این همانندی چیست و چه ویژگی‌هایی باید در متن معارض وجود داشته باشد تا بتوان آن را مصداق «مثل قرآن» دانست. از این رو، از همان سده‌های نخست اسلامی، متکلمان، مفسران، ادیبان و دانشمندان علوم قرآنی درصدد تبیین معیارهای این همانندی برآمدند و نظریه‌های گوناگونی را درباره منشأ اعجاز قرآن و راز ناتوانی بشر از معارضه با آن ارائه کردند.

اهمیت این بحث برای پژوهش حاضر دوچندان است؛ زیرا ارزیابی توانایی مدل‌های زبانی بزرگ در تحقق «مثل قرآن» بدون تعیین معیارهای تحقق آن امکان‌پذیر نیست. اگر اعجاز قرآن صرفاً در فصاحت و بلاغت آن نهفته باشد، ارزیابی توانایی هوش مصنوعی باید در سطح ویژگی‌های زبانی و ادبی صورت گیرد؛ اما اگر اعجاز قرآن دارای ابعاد معرفتی، هدایتی و تمدنی نیز باشد، آنگاه دامنه ارزیابی از سطح ساختارهای زبانی فراتر خواهد رفت. بدین ترتیب، بررسی نظریه‌های کلاسیک اعجاز در واقع چارچوب نظری لازم برای داوری درباره ادعای امکان یا امتناع تحقق «مثل قرآن» توسط سامانه‌های هوش مصنوعی را فراهم می‌آورد.

دیدگاه‌های مطروحه درباره اعجاز قرآن را می‌توان ذیل پنج رویکرد اصلی طبقه‌بندی کرد: نظریه فصاحت و بلاغت، نظریه نظم، نظریه صرفه، نظریه اعجاز محتوایی و نظریه هدایتی و تربیتی. هر یک از این نظریه‌ها به بُعد خاصی از حقیقت قرآن توجه کرده‌اند و درک جامع از مفهوم «مثل قرآن» مستلزم بررسی همه آنهاست.

۱- و أقوی الأقوال عندی قول من قال إنما كان معجزاً خارقاً للعادة لاخصاصه بالفصاحة المفرطة في هذا النظم المخصوص دون الفصاحة بانفرادها و دون النظم بانفراد.

۲- وهذا هو القول الذي عليه الجمهور والحقاق وهو الصحيح في نفسه أن التحدي إنما وقع بنظمه وصحة معانيه وتوالي فصاحة ألفاظه.

۱.۳. نظریه فصاحت و بلاغت

قدیمی‌ترین و پرنفوذترین تبیین از اعجاز قرآن، نظریه فصاحت و بلاغت است (ایازی، بی تا: ۹۰). این نظریه بر آن است که راز اعجاز قرآن را باید در ساختار زبانی و ویژگی‌های ادبی بی‌نظیر آن جست‌وجو کرد. بر اساس این دیدگاه، قرآن در سطحی از فصاحت، بلاغت، انسجام بیانی، گزینش واژگان، هماهنگی ترکیبات و تأثیرگذاری ادبی قرار دارد که هیچ سخن بشری توان دستیابی به آن را ندارد.

در ادبیات عرب، «فصاحت» به سلامت لفظ از عیوب زبانی و روانی بیان اشاره دارد، در حالی که «بلاغت» ناظر به مطابقت سخن با مقتضای حال و توانایی آن در انتقال مؤثر معناست (تفتازانی، بی تا: ۱۴-۲۰). مدافعان این نظریه معتقد بودند که قرآن در هر دو حوزه به مرتبه‌ای دست یافته که فراتر از توان بشر است. به تعبیر باقلانی، قرآن نه شعر است، نه نثر متعارف و نه سجع شناخته‌شده عربی؛ بلکه دارای اسلوبی مستقل و یگانه است که در هیچ‌یک از قالب‌های رایج ادبی عصر نزول نمی‌گنجد (باقلانی، ۱۹۹۳: ۵۱، ۵۷).

باقلانی در کتاب إعجاز القرآن تأکید می‌کند که راز ناتوانی عرب جاهلی از معارضه با قرآن را باید در برتری ادبی خارق‌العاده آن جست‌وجو کرد. به اعتقاد وی، عرب‌های عصر نزول در اوج توانایی‌های ادبی قرار داشتند و اگر امکان مقابله با قرآن وجود داشت، انگیزه‌های سیاسی، اجتماعی و دینی آنان را به چنین کاری وامی‌داشت؛ اما ناتوانی آنان نشان داد که قرآن از سطح توانایی بشری فراتر است (باقلانی، ۱۹۹۳: ۴۳-۵۷).

در این چارچوب، «مثل قرآن» به معنای متنی است که از حیث فصاحت، بلاغت، تأثیرگذاری ادبی، هماهنگی لفظ و معنا و قدرت بیان در همان مرتبه قرار گیرد. بنابراین، اگر کسی بتواند متنی با همین ویژگی‌ها پدید آورد، از منظر این نظریه، به تحدی پاسخ گفته است. روشن است که این تلقی از «مثل قرآن» بیش از هر چیز بر ویژگی‌های زبانی و ادبی متمرکز است و به همین دلیل، نخستین حوزه‌ای است که در بحث توانایی مدل‌های زبانی بزرگ مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲.۳. نظریه نظم

در میان نظریه‌های ادبی اعجاز، نظریه نظم جایگاهی ممتاز دارد و به‌ویژه با نام عبدالقاهر جرجانی پیوند خورده است. جرجانی در آثار خود، به‌ویژه دلائل الإعجاز، کوشید نشان دهد که راز اعجاز قرآن نه در تک‌واژگان و نه در زیبایی‌های پراکنده لفظی، بلکه در نظام پیچیده روابط میان الفاظ و معانی نهفته است (باقلانی، ۱۴۰۷: ۱۷۷). بر اساس نظریه نظم، اعجاز قرآن حاصل نحوه چینش الفاظ، ارتباط ساختاری اجزای جمله، تناسب میان واژگان و معانی، و هماهنگی عناصر مختلف متن است. جرجانی معتقد بود که الفاظ به خودی خود نه زیبا هستند و نه معجزه‌آسا؛ بلکه ارزش آنها از نحوه قرار گرفتن در شبکه‌ای از روابط معنایی و نحوی پدید می‌آید. از این رو، راز اعجاز را باید در معماری درونی متن جست‌وجو کرد، نه در عناصر منفرد آن.

اهمیت نظریه نظم در آن است که فهمی عمیق‌تر از مفهوم «مثل قرآن» ارائه می‌کند. بر اساس این دیدگاه، آوردن واژگان مشابه یا تقلید ظاهری از سبک قرآن برای تحقق مماثلت کافی نیست؛ بلکه متن معارض باید بتواند همان

سطح از انسجام ساختاری، هماهنگی معنایی و پیوستگی درونی را بازتولید کند. چنین امری به مراتب دشوارتر از تقلید صرف سبک و واژگان است.

در پرتو این نظریه، «مثل قرآن» به متنی اطلاق می‌شود که نه تنها از لحاظ زیبایی‌های زبانی، بلکه از حیث سازمان درونی معنا و ساختار نیز هم‌سنگ قرآن باشد. همین نکته سبب شده است که بسیاری از پژوهشگران معاصر، نظریه نظم را یکی از پیچیده‌ترین و ماندگارترین تبیین‌های اعجاز قرآن بدانند؛ زیرا توجه را از عناصر سطحی زبان به لایه‌های عمیق‌تر سازمان متن معطوف می‌سازد.

۳.۳. نظریه صرفه

نظریه صرفه یکی از بحث‌برانگیزترین نظریه‌های اعجاز قرآن در تاریخ اندیشه اسلامی است. این نظریه که عمدتاً به ابواسحاق نظام نسبت داده می‌شود، بر آن است که اعجاز قرآن در خود متن قرآن نیست، بلکه در مداخله الهی برای بازداشتن انسان‌ها از معارضه با آن نهفته است (مؤدب، ۱۳۷۹: ۹).

مطابق این نظریه، انسان‌ها از لحاظ نظری توانایی آوردن متنی همانند قرآن را دارند؛ اما خداوند به نحوی آنان را از تحقق این توانایی بازداشته است. بنابراین، ناتوانی بشر از معارضه با قرآن ناشی از محدودیت ذاتی زبان یا متن قرآن نیست، بلکه نتیجه اراده الهی در جلوگیری از تحقق معارضه است (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۸۰-۳۸۲).

هرچند این نظریه در میان برخی متکلمان معتزلی طرفدارانی یافت، اما با انتقادهای گسترده‌ای مواجه شد. بسیاری از متکلمان اشعری و امامی معتقد بودند که نظریه صرفه عملاً اعجاز را از متن قرآن جدا می‌کند و ارزش ذاتی آن را نادیده می‌گیرد (الخوئی، بی تا: ۸۳).

با وجود این انتقادات، نظریه صرفه اهمیت ویژه‌ای در بحث حاضر دارد؛ زیرا بر اساس آن، ارزیابی توانایی مدل‌های زبانی بزرگ در تحقق «مثل قرآن» اساساً بی‌معنا خواهد شد. اگر ناتوانی از معارضه نتیجه منع الهی باشد، نه ویژگی‌های متن، آنگاه پیشرفت فناوری‌های زبانی تأثیری بر اصل تحدی نخواهد داشت.

۴.۳. اعجاز محتوایی

از سده‌های متأخر به بعد، بسیاری از مفسران و متکلمان کوشیدند دامنه اعجاز قرآن را از سطح ادبی فراتر ببرند و ابعاد معرفتی و محتوایی آن را نیز در نظر گیرند. بر اساس این رویکرد، اعجاز قرآن تنها در نحوه بیان مطالب نیست، بلکه در خود محتوا، معارف و آموزه‌هایی نهفته است که ارائه می‌کند.

طرفداران این نظریه بر این باورند که قرآن مجموعه‌ای منسجم از آموزه‌های الهی، اخلاقی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و اجتماعی را عرضه کرده است که در عین گستردگی، از انسجام درونی چشمگیری برخوردار است. افزون بر این، برخی از معارف قرآنی در محیط فرهنگی و تاریخی عصر نزول سابقه‌ای نداشته و نمی‌توان آنها را محصول دانش رایج آن دوران دانست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹۸/۱-۹۳).

بر اساس این رویکرد، تحقق «مثل قرآن» مستلزم تولید متنی نیست که صرفاً از نظر زبانی زیبا باشد؛ بلکه باید بتواند دستگامی معرفتی با همان سطح از انسجام، عمق، جامعیت و تأثیرگذاری ارائه کند. بدین ترتیب، معیار مماثلت از سطح ساختارهای زبانی فراتر می‌رود و به حوزه معرفت و معنا وارد می‌شود.

۵.۳. اعجاز هدایتی و تربیتی

یکی از مهم‌ترین رویکردهای معاصر در تبیین اعجاز قرآن، تأکید بر کارکرد هدایتی و تربیتی آن است. مطابق این دیدگاه، قرآن پیش از آنکه یک متن ادبی یا فلسفی باشد، کتاب هدایت انسان است و راز اعجاز آن را باید در توانایی بی‌نظیرش برای تحول‌بخشی به فرد و جامعه جست‌وجو کرد.

قرآن کریم خود را «هدی للناس» (بقره / ۱۸۵)، «هدی للمتقین» (بقره / ۲) و «شفاء لما فی الصدور» (یونس / ۵۷) معرفی می‌کند. بر همین اساس، برخی از اندیشمندان و مفسران، تأثیر شگرف قرآن در تربیت انسان و ایجاد تحول اجتماعی را یکی از وجوه اعجاز آن دانسته‌اند. از نگاه آنان، قرآن در مدت کوتاهی توانست جامعه‌ای پراکنده و گرفتار تعصبات قبیله‌ای را به امتی واحد تبدیل کند و زمینه شکل‌گیری تمدنی گسترده را فراهم آورد. تحول اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی عرب جاهلی و تأسیس تمدن اسلامی از مهم‌ترین شواهد این وجه از اعجاز قرآن به شمار می‌رود (دراز، ۲۰۰۵: ۱۰۸).

در این تلقی، «مثل قرآن» تنها متنی نیست که بتواند از لحاظ لفظ و معنا با قرآن رقابت کند، بلکه باید همان ظرفیت هدایتگری، انسان‌سازی و تحول‌آفرینی را نیز دارا باشد. از این رو، معیار مماثلت به سطحی فراتر از متن و زبان گسترش می‌یابد و آثار وجودی و اجتماعی متن را نیز دربرمی‌گیرد.

این رویکرد به‌ویژه در ارزیابی توانایی مدل‌های زبانی بزرگ اهمیت فراوان دارد؛ زیرا حتی اگر این مدل‌ها بتوانند متونی با شباهت‌های سبکی و محتوایی به قرآن تولید کنند، همچنان این پرسش باقی خواهد ماند که آیا چنین متونی قادرند همان نقش هدایتی، تربیتی و تمدن‌ساز قرآن را ایفا کنند یا خیر. از همین رو، بسیاری از اندیشمندان معاصر معتقدند که داوری درباره تحقق «مثل قرآن» بدون توجه به آثار هدایتی و وجودی آن، داوری‌ای ناقص و تقلیل‌گرایانه خواهد بود.

بنابراین بررسی نظریه‌های مختلف اعجاز در سنت اسلامی نشان می‌دهد که مفهوم «مثل قرآن» مفهومی یک‌بعدی و صرفاً ادبی نیست. برخی نظریه‌ها، مانند فصاحت و بلاغت یا نظم، معیار مماثلت را عمدتاً در ساختار زبانی و ادبی جست‌وجو می‌کنند؛ در حالی که نظریه‌های محتوایی و هدایتی، دایره همانندی را به حوزه‌های معرفتی، اخلاقی و تمدنی گسترش می‌دهند. از این رو، هرگونه ارزیابی درباره توانایی مدل‌های زبانی بزرگ در تحقق «مثل قرآن» ناگزیر باید ابتدا روشن کند که از میان این معیارها کدام‌یک را ملاک داوری قرار می‌دهد. بخش بعد با بررسی ماهیت و سازوکار مدل‌های زبانی بزرگ، زمینه لازم را برای این ارزیابی فراهم خواهد ساخت.

۴. مدل‌های زبانی بزرگ و سازوکار تولید متن

ارزیابی توانایی مدل‌های زبانی بزرگ در تحقق «مثل قرآن» مستلزم فهم دقیق ماهیت این سامانه‌ها و سازوکار تولید متن در آنهاست. بسیاری از داوری‌های افراطی و تفریطی درباره نسبت هوش مصنوعی و تحدی قرآن، ناشی از برداشت‌های نادرست از قابلیت‌ها و محدودیت‌های این فناوری است. گروهی، توانایی مدل‌های زبانی در تولید متون پیچیده و مشابه نوشتار انسانی را نشانه‌ای از دستیابی آنها به فهم، خلاقیت و حتی آگاهی تلقی می‌کنند؛ در حالی که گروهی دیگر، این سامانه‌ها را صرفاً ابزارهایی مکانیکی و فاقد هرگونه ارزش معرفتی می‌دانند. از این رو، پیش از ورود به بحث درباره امکان یا امتناع تحقق «مثل قرآن» توسط هوش مصنوعی، لازم است ماهیت مدل‌های زبانی بزرگ و شیوه عملکرد آنها با دقت بررسی شود.

مدل‌های زبانی بزرگ در سال‌های اخیر مهم‌ترین شاخه هوش مصنوعی مولد را تشکیل داده‌اند. این سامانه‌ها قادرند مقالات علمی، متون ادبی، اشعار، ترجمه‌ها، کدهای رایانه‌ای و انواع دیگر نوشتارهای انسانی را با کیفیتی چشمگیر تولید کنند. همین توانایی موجب شده است که برخی پژوهشگران امکان بازتولید سبک‌های ادبی و حتی متون دینی توسط این مدل‌ها را مطرح کنند. با این حال، پرسش اساسی آن است که آیا تولید متنی شبیه به نوشتار انسانی به معنای فهم معنا و آفرینش اصیل محتواست، یا آنکه صرفاً نتیجه پردازش آماری الگوهای زبانی موجود است؟ پاسخ به این پرسش نقش تعیین‌کننده‌ای در ارزیابی نسبت میان هوش مصنوعی و تحدی قرآن خواهد داشت.

۱.۴. تعریف مدل‌های زبانی بزرگ

مدل‌های زبانی بزرگ^۱ دسته‌ای از سامانه‌های هوش مصنوعی هستند که برای پردازش، تحلیل و تولید زبان طبیعی آموزش داده می‌شوند. این مدل‌ها بر پایه شبکه‌های عصبی عمیق و معماری ترنسفورمر^۲ ساخته شده‌اند و با استفاده از حجم عظیمی از متون موجود در کتاب‌ها، مقالات، وبگاه‌ها و سایر منابع دیجیتال آموزش می‌بینند (Brown et al., 2020. 1877–1878; Vaswani et al., 2017: 5998–6000). هدف اصلی این مدل‌ها پیش‌بینی توکن^۳ یا واحد زبانی بعدی در یک دنباله متنی است. به بیان ساده، هنگامی که بخشی از یک جمله یا متن در اختیار مدل قرار می‌گیرد، سامانه می‌کوشد بر اساس الگوهایی که در داده‌های آموزشی آموخته است، محتمل‌ترین واژه یا عبارت بعدی را پیش‌بینی کند. تکرار پیوسته این فرایند امکان تولید متونی طولانی و منسجم را فراهم می‌آورد. (Radford et al., 2018, 1–2; Jurafsky & Martin, 2025). ویژگی «بزرگ» در عنوان این مدل‌ها به دو عامل اصلی اشاره دارد: نخست، حجم بسیار گسترده داده‌های آموزشی و دوم، تعداد عظیم پارامترهای محاسباتی. برخی از مدل‌های پیشرفته امروزی دارای صدها میلیارد پارامتر هستند که روابط آماری میان واژگان، عبارات و ساختارهای زبانی را ذخیره و پردازش می‌کنند. (Kaplan et al., 2020. 1–4; Bommasani et al., 2021: 5–7).

1- Large Language Models یا LLMs.

2- Transformer.

3- Token.

مدل‌های زبانی بزرگ برخلاف سامانه‌های سنتی پردازش زبان، صرفاً مجموعه‌ای از قواعد دستوری از پیش تعریف شده را به کار نمی‌گیرند؛ بلکه الگوهای زبانی را از طریق فرایند یادگیری^۱ استخراج می‌کنند. همین ویژگی موجب شده است که توانایی آنها در تولید متون طبیعی و شبیه به زبان انسان به شکل چشمگیری افزایش یابد. با این حال، نکته‌ای که در فهم ماهیت این مدل‌ها اهمیت بنیادین دارد آن است که هدف آنها کشف حقیقت، درک معنا یا ارائه معرفت نیست؛ بلکه تولید دنباله‌هایی از نمادهای زبانی است که از نظر آماری با الگوهای موجود در داده‌های آموزشی سازگار باشند (Bender et al., 2021: 610–612). این ویژگی در تحلیل مسئله «مثل قرآن» اهمیت فراوان خواهد داشت.

۲.۴. فرایند تولید متن در مدل‌های زبانی بزرگ

تولید متن در مدل‌های زبانی بزرگ حاصل مجموعه‌ای از عملیات پیچیده ریاضی و آماری است که در پس ظاهر ساده گفت‌وگو یا نگارش متن انجام می‌شود. هنگامی که کاربر درخواستی را وارد می‌کند، مدل ابتدا متن را به واحدهای کوچکی به نام «توکن» تبدیل می‌کند. سپس با بهره‌گیری از وزن‌های آماری ذخیره شده در شبکه عصبی، احتمال وقوع هر توکن ممکن را در موقعیت بعدی محاسبه می‌کند.

برای مثال، اگر جمله‌ای با عبارت «قرآن کتاب...» آغاز شود، مدل بر اساس داده‌های آموزشی خود احتمال وقوع واژگانی نظیر «آسمانی»، «هدایت»، «مقدس» یا واژه‌های دیگر را برآورد می‌کند. در نهایت، یکی از گزینه‌های دارای احتمال بالاتر انتخاب می‌شود و همین فرایند برای توکن بعدی تکرار می‌گردد. متن نهایی حاصل زنجیره‌ای از این پیش‌بینی‌های متوالی است (Eisenstein, 2019. 171–176).

نکته مهم آن است که مدل در هنگام تولید متن به هیچ «طرح کلی ذهنی» یا «معنای مستقل» دسترسی ندارد. آنچه انسجام متن را پدید می‌آورد، نه فهم آگاهانه محتوا، بلکه شبکه‌ای پیچیده از همبستگی‌های آماری میان عناصر زبانی است که در طول فرایند آموزش آموخته شده‌اند.

پیشرفت چشمگیر مدل‌های زبانی بزرگ عمدتاً ناشی از معماری ترنسفورمر و سازوکار «توجه»^۲ است. این سازوکار به مدل امکان می‌دهد هنگام تولید هر بخش از متن، ارتباط آن را با سایر اجزای متن در نظر بگیرد و بدین ترتیب، انسجام و پیوستگی بیشتری ایجاد کند (Vaswani et al., 2017: 5998–6001).

از منظر ظاهری، نتیجه این فرایند ممکن است به تولید متونی بسیار پیچیده، خلاقانه و حتی شاعرانه بینجامد؛ اما باید توجه داشت که پیچیدگی محصول نهایی لزوماً مستلزم وجود فهم یا آگاهی در فرایند تولید نیست. این تمایز یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفی مرتبط با هوش مصنوعی معاصر به شمار می‌رود.

۳.۴. یادگیری آماری و ماهیت دانش در مدل‌های زبانی

اساس عملکرد مدل‌های زبانی بزرگ بر نوعی یادگیری آماری استوار است. در این فرایند، مدل با مشاهده میلیاردها نمونه زبانی، الگوهای هم‌رخدادی میان واژگان، جملات و ساختارهای متنی را استخراج می‌کند. آنچه در حافظه

1- Training.

2- Attention Mechanism.

مدل ذخیره می‌شود نه مفاهیم به معنای فلسفی یا معرفت‌شناختی آنها، بلکه روابط احتمالی میان نمادهای زبانی است (Bender & Koller, 2020, 5185–5189; Bender et al., 2021, 610–613).

از این رو، بسیاری از پژوهشگران معتقدند که مدل‌های زبانی بیش از آنکه «معنا» را بیاموزند، «ساختارهای آماری زبان» را فرا می‌گیرند. امیلی بندر^۱ و همکارانش این مدل‌ها را «طوطی‌های تصادفی»^۲ نامیده‌اند؛ زیرا آنها می‌توانند الگوهای زبانی را با مهارت بازتولید کنند، بی‌آنکه الزاماً از معنای آنچه می‌گویند آگاه باشند (Bender et al., 2021, 610–612).

البته برخی پژوهشگران این دیدگاه را بیش از حد محدود کننده می‌دانند و معتقدند که مدل‌های بزرگ، در جریان یادگیری الگوهای زبانی، به نوعی بازنمایی ضمنی از جهان نیز دست می‌یابند. با این حال، حتی مدافعان این رویکرد نیز اذعان دارند که دانش مدل‌های زبانی از سنخ دانش انسانی نیست و فاقد بسیاری از ویژگی‌های شناخت انسانی، از جمله تجربه زیسته، خودآگاهی، قصدمندی و درک موقعیتی است (Bubeck et al., 2023, 8–10, 14–16). در نتیجه، اگرچه مدل‌های زبانی می‌توانند متونی تولید کنند که از نظر ظاهری حاکی از دانش گسترده باشند، اما این امر به معنای برخورداری آنها از فهم مستقل یا آگاهی معرفتی نیست. این نکته در ارزیابی امکان تحقق «مثل قرآن» اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت؛ زیرا بخشی از نظریه‌های اعجاز قرآن بر ابعاد معرفتی، هدایتی و معنایی آن تأکید دارند.

۴.۴. مسئله معنا و فهم

یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفی درباره هوش مصنوعی، تمایز میان «پردازش نمادها» و «فهم معنا» است. پرسش اصلی این است که آیا تولید موفق زبان به معنای فهم واقعی محتواست یا خیر؟ یکی از مشهورترین نقدها در این زمینه توسط جان سرل^۳ در قالب آزمایش ذهنی «اتاق چینی»^۴ مطرح شده است. سرل استدلال می‌کند که یک سامانه می‌تواند نمادها را بر اساس قواعدی مشخص پردازش کند و پاسخ‌هایی کاملاً مناسب ارائه دهد، بی‌آنکه معنای این نمادها را بفهمد. از نظر او، پردازش نحوی^۵ به تنهایی برای تحقق معناشناسی^۶ کافی نیست (Searle, 1980, 61–62; Rezaee et al., 2025).

این استدلال تأثیر عمیقی بر مباحث مربوط به هوش مصنوعی گذاشته است. بسیاری از فیلسوفان ذهن و زبان معتقدند که مدل‌های زبانی بزرگ، هرچند در پردازش نحوی و تولید متن بسیار موفق‌اند، اما هنوز دلیلی قانع‌کننده برای انتساب فهم واقعی، آگاهی یا قصدمندی به آنها وجود ندارد (Searle, 1980, 417–418; Chalmers, 2023, 12–18).

1- Emily M. Bender.

2- Stochastic Parrots.

3- John Searle.

4- Chinese Room.

5- Syntax.

6- Semantics.

در سنت فلسفه زبان نیز معنا معمولاً با مؤلفه‌هایی چون ارجاع، قصد ارتباطی، زمینه کاربرد و تجربه زیسته پیوند دارد. در حالی که مدل‌های زبانی فاقد تجربه زیسته، آگاهی شخصی و قصد ارتباطی مستقل هستند. آنها نه گوینده‌اند و نه صاحب باور؛ بلکه سامانه‌هایی‌اند که بر اساس احتمالات آماری خروجی تولید می‌کنند.

این مسئله برای پژوهش حاضر اهمیت ویژه‌ای دارد. اگر «مثل قرآن» صرفاً به شباهت‌های ظاهری و ساختاری محدود شود، ممکن است بتوان درباره موفقیت نسبی مدل‌های زبانی در تولید متون شبه‌قرآنی سخن گفت. اما اگر بخشی از حقیقت قرآن به معنا، قصد هدایت، آگاهی و حیانی یا کارکرد وجودی آن مربوط باشد، آنگاه صرف تولید زبانی نمی‌تواند به‌تنهایی معیار تحقق «مثل قرآن» تلقی شود.

پژوهش‌های جدید در حوزه تفسیر قرآن و هوش مصنوعی نشان می‌دهد که مدل‌های زبانی بزرگ، هرچند قادر به بازتولید روابط زبانی و معنایی‌اند، اما درگیر فرایند هرمنوتیکی فهم متن نیستند و از اصول تفسیری، لوازم الهیاتی کلام الهی و قواعد استنباط معنایی بهره‌اند. از این رو، تولید متن در آنها بیش از آنکه حاصل فهم باشد، نتیجه پردازش آماری الگوهای زبانی است (Andrean & Harahap, 2025. 662).

بنابراین مدل‌های زبانی بزرگ پیشرفته‌ترین فناوری زبانی عصر حاضر به شمار می‌آیند و توانایی آنها در تولید متون پیچیده و شبیه به نوشتار انسانی، بسیاری از مرزهای پیشین را جابه‌جا کرده است. با این حال، بررسی سازوکار عملکرد این سامانه‌ها نشان می‌دهد که تولید متن در آنها بر پایه پیش‌بینی آماری و پردازش الگوهای زبانی استوار است. این مدل‌ها از طریق یادگیری روابط احتمالی میان نمادهای زبانی عمل می‌کنند و هنوز اجماع فلسفی یا علمی روشنی درباره برخورداری آنها از فهم، آگاهی یا قصدمندی وجود ندارد (Rezaee et al., 2025. 61–63). از این رو، در ارزیابی توانایی مدل‌های زبانی بزرگ برای تحقق «مثل قرآن» باید میان شباهت زبانی و تحقق کامل مماثلت تمایز قائل شد. تعیین اینکه آیا توانایی تولید متون شبه‌قرآنی را می‌توان مصداق پاسخ به تحدی دانست یا خیر، مستلزم مقایسه دقیق قابلیت‌های این مدل‌ها با معیارهای اعجاز و مماثلت است که در بخش بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۵. ارزیابی توانایی مدل‌های زبانی بزرگ در تحقق «مثل قرآن»

پس از تبیین معیارهای تحقق «مثل قرآن» در سنت اسلامی و بررسی ماهیت و سازوکار مدل‌های زبانی بزرگ، اکنون می‌توان به پرسش اصلی این پژوهش بازگشت: آیا مدل‌های زبانی بزرگ قادرند مصداقی از «مثل قرآن» را محقق سازند؟ پاسخ به این پرسش، پیش از هر چیز، وابسته به نوع تلقی از اعجاز و معیارهای مماثلت است. اگر اعجاز قرآن صرفاً در سطح ساختارهای زبانی و آرایه‌های ادبی تعریف شود، دامنه ارزیابی با حالتی که اعجاز را پدیده‌ای چندبعدی و مشتمل بر عناصر معرفتی، هدایتی و وجودی می‌داند، تفاوت اساسی خواهد داشت. در این بخش، توانایی مدل‌های زبانی بزرگ در تحقق «مثل قرآن» بر اساس مهم‌ترین معیارهایی که در سنت اسلامی برای اعجاز قرآن مطرح شده‌اند، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱.۵. ارزیابی از منظر فصاحت و بلاغت

نخستین و شاید مهم‌ترین عرصه‌ای که مدل‌های زبانی بزرگ در آن مورد توجه قرار گرفته‌اند، حوزه فصاحت و بلاغت است. همان‌گونه که گذشت، بسیاری از متکلمان کلاسیک راز اعجاز قرآن را در برتری ادبی، فصاحت بی‌نظیر و بلاغت خارق‌العاده آن جست‌وجو می‌کردند. از این منظر، پاسخ به تحدی مستلزم تولید متنی است که از حیث روانی بیان، تناسب واژگان، زیبایی ترکیب‌ها، تأثیرگذاری ادبی و قدرت انتقال معنا در سطح قرآن قرار گیرد. تردیدی نیست که مدل‌های زبانی بزرگ در تقلید سبک‌های ادبی و بازتولید الگوهای زبانی توانایی چشمگیری دارند. این سامانه‌ها می‌توانند متونی با ساختارهای مشابه متون کلاسیک عربی، اشعار جاهلی و حتی سبک ظاهری آیات قرآن تولید کنند. پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که مخاطبان غیرمتخصص در برخی موارد قادر نیستند میان متن تولیدشده توسط هوش مصنوعی و متون انسانی تمایز روشنی برقرار کنند (Bubeck et al., 2023, 8–10; Clark et al., 2021. 7282–7296).

با این حال، باید میان «شباهت سبکی» و «مماثلت بلاغی» تفاوت نهاد. آنچه مدل‌های زبانی انجام می‌دهند، بازآرایی الگوهای آماری موجود در داده‌های آموزشی است؛ در حالی که در نظریه‌های کلاسیک بلاغت، فصاحت و بلاغت صرفاً به زیبایی ظاهری الفاظ محدود نمی‌شود، بلکه با تناسب دقیق لفظ و معنا، اقتضای مقام، تأثیرگذاری بر مخاطب و تحقق غرض ارتباطی پیوند خورده است (القزوينی، بی تا: ۱/ ۴۱؛ السکاکی، ۱۹۸۷: ۴۱۵). از این رو، اگر معیار مماثلت صرفاً شباهت ظاهری و سبکی باشد، می‌توان گفت مدل‌های زبانی تا حدی به تحقق آن نزدیک شده‌اند. اما اگر بلاغت به معنای کلاسیک آن در نظر گرفته شود، موفقیت این مدل‌ها بسیار محدودتر خواهد بود؛ زیرا آنها فاقد قصد ارتباطی، تجربه زیسته و آگاهی از موقعیت واقعی مخاطب هستند. در نتیجه، از منظر فصاحت و بلاغت، مدل‌های زبانی بزرگ را می‌توان واجد نوعی توانایی در تقلید برخی ویژگی‌های صوری قرآن دانست، اما این امر لزوماً به معنای تحقق کامل «مثل قرآن» در معنای مورد نظر نظریه‌پردازان بلاغت نیست.

۲.۵. ارزیابی از منظر نظم

اگر نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی را معیار ارزیابی قرار دهیم، مسئله پیچیده‌تر می‌شود. مطابق این نظریه، اعجاز قرآن نه در تک‌واژگان یا آرایه‌های پراکنده، بلکه در شبکه پیچیده روابط میان الفاظ و معانی نهفته است. بنابراین، تحقق «مثل قرآن» مستلزم بازتولید همان سطح از انسجام ساختاری، پیوستگی معنایی و هماهنگی درونی متن است. مدل‌های زبانی بزرگ به واسطه معماری ترنسفورمر و سازوکار توجه، قادرند وابستگی‌های میان بخش‌های مختلف متن را بهتر از معماری‌های پیشین مدل‌سازی کنند. سازوکار توجه به این مدل‌ها امکان می‌دهد هنگام تولید هر بخش از متن، اطلاعات مرتبط از بخش‌های دیگر را در نظر بگیرند و در نتیجه، متونی با انسجام ساختاری بیشتر تولید کنند (Vaswani et al., 2017, 5998–6001). این توانایی در مدل‌های بزرگ‌تر، که بر حجم عظیمی از داده‌های زبانی آموزش دیده‌اند، به شکل تولید متون طولانی‌تر و منسجم‌تر آشکار شده است (Brown et al., 2020, 1877–1878; Bubeck et al., 2023, 8–10).

بر اساس معماری رایج مدل‌های زبانی بزرگ در زمان نگارش این پژوهش، انسجام متون تولیدشده عمدتاً حاصل روابط آماری میان داده‌های آموزشی و سازوکار پیش‌بینی احتمالاتی است؛ بدیهی است این توصیف ناظر به فناوری‌های موجود است و ناظر به تحولات احتمالی آینده نیست. مدل متن را بر اساس بیشترین احتمال تداوم زنجیره واژگان تولید می‌کند و نه بر اساس فهمی جامع از کل ساختار معنایی اثر. به همین دلیل، در متون طولانی گاه ناسازگاری‌های مفهومی، تغییرات ناگهانی در جهت استدلال یا تناقض‌های پنهان مشاهده می‌شود. در مقابل، طرفداران نظریه نظم معتقدند که قرآن دارای وحدت ساختاری و انسجامی است که از سطح پیوندهای آماری فراتر می‌رود. به باور آنان، هماهنگی میان لایه‌های مختلف لفظی، معنایی، تفسیری و هدایتی قرآن نوعی نظام پیچیده را شکل داده است که بازتولید آن صرفاً با تقلید سبک زبانی امکان‌پذیر نیست. بر این اساس، هرچند مدل‌های زبانی در بازآفرینی برخی جنبه‌های انسجام متنی موفق‌اند، اما هنوز نمی‌توان ادعا کرد که به سطحی از نظم رسیده‌اند که در نظریه جرجانی برای تحقق «مثل قرآن» لازم شمرده می‌شود.

۳.۵. ارزیابی از منظر معنا و محتوا

یکی از مهم‌ترین چالش‌های مدل‌های زبانی بزرگ در مسئله تحدی، حوزه معنا و محتواست. همان‌گونه که در بخش پیشین بیان شد، این سامانه‌ها بر اساس یادگیری آماری عمل می‌کنند و اطلاعات زبانی را در قالب الگوهای احتمالی میان نمادها و توالی‌های متنی پردازش می‌کنند. از این رو، یکی از مسائل بنیادین در فلسفه ذهن و زبان این است که آیا توانایی تولید جملات معنادار می‌تواند به‌تنهایی نشان‌دهنده برخورداری از فهم معنا باشد یا خیر. جان سرل با طرح استدلال «اتاق چینی» نشان داد که اجرای موفق قواعد صوری بر روی نمادها، لزوماً به فهم معنای آنها نمی‌انجامد (Searle, 1980, pp. 417–419).

در سنت اسلامی، بسیاری از نظریه‌های اعجاز قرآن بر عمق معارف، انسجام محتوایی و غنای معرفتی آن تأکید دارند. بر اساس این دیدگاه، «مثل قرآن» تنها متنی نیست که ساختاری زیبا داشته باشد، بلکه باید از حیث محتوا نیز واجد دستگاہی منسجم از معارف الهی، اخلاقی، انسان‌شناختی و هستی‌شناختی باشد. مدل‌های زبانی می‌توانند گزاره‌های معرفتی پیچیده تولید کنند و حتی نظام‌های فکری موجود را بازسازی نمایند؛ اما این توانایی عمدتاً مبتنی بر بازترکیب دانش موجود در داده‌های آموزشی است. آنها فاقد تجربه دینی، آگاهی وجودی و منشأ مستقل معرفت‌اند. به همین دلیل، هرچند می‌توانند درباره مفاهیم دینی سخن بگویند، اما خود صاحب آن معانی نیستند.

از سوی دیگر، یکی از ویژگی‌های برجسته قرآن، انسجام محتوایی آن در طول بیش از دو دهه نزول است. بسیاری از مفسران این انسجام را نشانه‌ای از منشأ فرابشری قرآن دانسته‌اند. در حالی که مدل‌های زبانی فاقد هرگونه طرح کلان مستقل هستند و انسجام آثار آنها وابسته به داده‌ها و دستورهای دریافتی است. از این منظر، توانایی مدل‌های زبانی در تحقق «مثل قرآن» با محدودیت‌های جدی مواجه است؛ زیرا شباهت محتوایی با دستگاہ معرفتی قرآن مستلزم اموری فراتر از بازتولید آماری اطلاعات خواهد بود.

۴.۵. ارزیابی از منظر هدایت و تربیت

اگر اعجاز قرآن را در کارکرد هدایتی و تربیتی آن جست‌وجو کنیم، فاصله میان مدل‌های زبانی و مفهوم «مثل قرآن» آشکارتر می‌شود. قرآن خود را کتاب هدایت، تزکیه و تربیت معرفی می‌کند و بخش مهمی از تأثیر تاریخی آن در تحول شخصیت افراد و شکل‌گیری تمدن اسلامی نهفته است.

در این چارچوب، پرسش اصلی آن نیست که آیا هوش مصنوعی می‌تواند متنی شبیه قرآن تولید کند؛ بلکه این است که آیا می‌تواند همان نقش وجودی، تربیتی و تمدنی را ایفا نماید. به بیان دیگر، آیا متنی که توسط مدل زبانی تولید می‌شود قادر است همان سطح از دگرگونی اخلاقی، معنوی و اجتماعی را پدید آورد که قرآن در تاریخ بشر ایجاد کرده است؟

پاسخ به این پرسش دست کم در وضعیت کنونی منفی به نظر می‌رسد. مدل‌های زبانی ابزارهایی برای تولید متن هستند و نه منابع هدایت. آنها نه صاحب رسالت‌اند، نه حامل تجربه و حیانی و نه دارای غایتی تربیتی مستقل. هرگونه اثرگذاری احتمالی آنها بر مخاطبان، ناشی از محتوای برگرفته از منابع انسانی است و نه از منشأیی مستقل. علاوه بر این، هدایت در سنت اسلامی صرفاً انتقال اطلاعات نیست؛ بلکه فرآیندی وجودی است که با ایمان، اراده، تحول اخلاقی و سلوک معنوی پیوند دارد. از این رو، بسیاری از مفسران معاصر معتقدند که یکی از مهم‌ترین وجوه اعجاز قرآن دقیقاً در همین قدرت تحول‌بخشی نهفته است (دراز، ۲۰۰۵: ۱۰۸).

بر اساس این معیار، فاصله میان متون تولیدشده توسط هوش مصنوعی و مفهوم «مثل قرآن» بسیار گسترده‌تر از آن چیزی است که در سطح شباهت‌های زبانی مشاهده می‌شود.

۵.۵. ارزیابی از منظر اعجاز جامع

بسیاری از اندیشمندان مسلمان، به‌ویژه در دوره معاصر، اعجاز قرآن را پدیده‌ای چندبعدی می‌دانند که نمی‌توان آن را به یک ویژگی خاص فروکاست. مطابق این دیدگاه، اعجاز قرآن حاصل هم‌افزایی مجموعه‌ای از عناصر زبانی، بلاغی، معرفتی، هدایتی، تشریعی، اخلاقی و تمدنی است. در نتیجه، «مثل قرآن» نیز تنها زمانی تحقق می‌یابد که همه یا دست کم بخش عمده این ابعاد در کنار یکدیگر فراهم شوند.

این تلقی جامع از اعجاز، پیامد مهمی برای ارزیابی توانایی مدل‌های زبانی بزرگ دارد. حتی اگر فرض شود که این مدل‌ها بتوانند در برخی سطوح زبانی یا سبکی به شباهت‌هایی با قرآن دست یابند، همچنان باید نشان داده شود که در سایر ابعاد نیز به همان سطح از مماثلت رسیده‌اند. حال آنکه شواهد موجود چنین نتیجه‌ای را تأیید نمی‌کند. مدل‌های زبانی در بهترین حالت می‌توانند الگوهای زبانی و بخشی از محتوای موجود در منابع آموزشی خود را بازتولید کنند. اما تحقق همزمان انسجام معرفتی، عمق معنوی، کارکرد هدایتی، تأثیر تمدنی و اقتدار وجودی قرآن، مستلزم اموری است که در چارچوب فعلی فناوری‌های زبانی قابل تقلیل به پردازش آماری نیست.

از این رو، بر اساس قابلیت‌های شناخته‌شده مدل‌های زبانی بزرگ در زمان نگارش این پژوهش، ظهور این فناوری را نمی‌توان پاسخ به تحدی قرآن تلقی کرد. آنچه این فناوری‌ها به چالش کشیده‌اند، نه اصل اعجاز قرآن، بلکه

برخی تلقی‌های ساده‌انگارانه و تک‌بعدی از اعجاز زبانی است. به بیان دیگر، پیشرفت هوش مصنوعی بیش از آنکه به ابطال تحدی بینجامد، ضرورت بازتعریف و تبیین دقیق‌تر مفهوم «مثل قرآن» را آشکار ساخته است. بنابراین بررسی توانایی مدل‌های زبانی بزرگ بر اساس معیارهای مختلف اعجاز نشان داد که داوری درباره امکان تحقق «مثل قرآن» به تعریف ما از مماثلت بستگی دارد. این مدل‌ها در بازتولید برخی ویژگی‌های سبکی و زبانی موفقیت قابل توجهی دارند و از این حیث می‌توانند چالشی برای تلقی‌های صرفاً ادبی از اعجاز باشند. با این حال، در معیارهایی چون نظم عمیق معنایی، انسجام معرفتی، هدایتگری و اعجاز جامع، محدودیت‌های بنیادینی دارند. بنابراین، هرچه مفهوم «مثل قرآن» گسترده‌تر و چندبعدی‌تر فهمیده شود، امکان تلقی متون تولیدشده توسط هوش مصنوعی به عنوان پاسخ به تحدی قرآن کاهش می‌یابد. بر این اساس، ظهور مدل‌های زبانی بزرگ را باید نه پایان بحث اعجاز قرآن، بلکه آغاز مرحله‌ای جدید در بازاندیشی نظری درباره مفهوم تحدی و معیارهای مماثلت با قرآن دانست.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین نسبت میان توانایی مدل‌های زبانی بزرگ و مفهوم «مثل قرآن» در آیات تحدی انجام شد. یافته‌ها نشان داد که داوری درباره امکان تحقق «مثل قرآن» وابسته به تلقی از ماهیت اعجاز قرآن است. اگر اعجاز صرفاً به شباهت‌های ادبی و زبانی فروکاسته شود، مدل‌های زبانی بزرگ توانسته‌اند در بازتولید برخی ویژگی‌های صوری زبان و تولید متون منسجم به پیشرفت‌های چشمگیری دست یابند. با این حال، این توانایی به تنهایی برای تحقق «مثل قرآن» کفایت نمی‌کند. در مقابل، بر اساس تلقی غالب در سنت تفسیری و کلامی که اعجاز قرآن را پدیده‌ای چندبعدی و مشتمل بر ابعاد زبانی، معرفتی، هدایتی، تشریعی و منشأ وحیانی می‌داند، تولید متن مشابه از حیث ساختار زبانی، ملازم با تحقق «مثل قرآن» نیست. از این رو، ارزیابی نسبت مدل‌های زبانی بزرگ با تحدی قرآن، بیش از آنکه به سنجش توانایی این سامانه‌ها در تولید متن وابسته باشد، به تبیین دقیق معیارهای تحقق «مثل قرآن» وابسته است. نوآوری این پژوهش در آن است که به جای تمرکز بر امکان یا عدم امکان تولید متون شبه‌قرآنی، مسئله را به سطح معیارهای داوری درباره تحقق «مثل قرآن» منتقل می‌کند. بر این اساس، ظهور مدل‌های زبانی بزرگ نه به معنای نقض تحدی قرآن است و نه به خودی خود تحقق آن را اثبات می‌کند؛ بلکه ضرورت بازخوانی و صورت‌بندی دقیق‌تر مفهوم «مثل قرآن» و مرزبندی میان شباهت زبانی و مماثلت جامع را آشکار می‌سازد. از این رو، پیشرفت هوش مصنوعی مولد را باید بیش از آنکه چالشی برای اصل تحدی دانست، زمینه‌ای برای تعمیق مباحث نظری درباره اعجاز قرآن و بازاندیشی در معیارهای آن تلقی کرد.

منابع

قرآن کریم

۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۵۸ ه.ش)، أساس البلاغة، دار صادر، بیروت - لبنان.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، لسان العرب، دارالفکر، بیروت - لبنان.

۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ ه.ش)، مجموعه آثار، صدرا.
۴. باقلانی، محمد بن الطیب (۱۹۹۳ م)، إعجاز القرآن (تحقیق السید أحمد صقر، ط. ۵). مصر: دار المعارف.
۵. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ ه.ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان.
۶. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۵۲ ه.ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان.
۷. تفتازانی، مسعود بن عمر (بی تا) مختصر المعانی. دار الفکر.
۸. ایازی، محمدعلی (بی تا)، اعجاز قرآن، بی تا، بی جا.
۹. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (بی تا)، دلائل الإعجاز فی علم المعانی (عبدالحمید هندای، محقق). بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیة. (چاپ اول).
۱۰. باقلانی، محمد بن الطیب (۱۴۰۷ ه)، تمهید الأوائل فی تلخیص الدلائل (عمادالدین أحمد حیدر، محقق). بیروت، لبنان: مؤسسه الکتب الثقافیة. (چاپ اول).
۱۱. سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۱ ه.ق)، الذخیره فی علم الکلام، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم - ایران.
۱۲. مؤدب، رضا (۱۳۷۹ ه.ش)، اعجاز قرآن در نظر اهل بیت عصمت علیهم السلام و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام، احسن الحدیث، قم - ایران.
۱۳. الخوئی، أبو القاسم (بی تا)، البیان فی تفسیر القرآن، دار الزهراء.
۱۴. طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان (چاپ پنجم، ۲۰ جلد). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. دراز، محمد بن عبدالله. (۲۰۰۵)، النبأ العظیم: نظرات جدیدة فی القرآن الکریم (احمد مصطفی فضلیة، اعتناء؛ عبدالعظیم ابراهیم المطعنی، مقدمه؛ چاپ مزیده و محققه). قاهره: دار القلم للنشر والتوزیع.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ه.ق)، مفردات الفاظ القرآن، دارالشامیة، بیروت - لبنان.
۱۷. القزوینی، م. ب. ع. ب. ع. (بی تا)، الإیضاح فی علوم البلاغة (تحقیق محمد عبد المنعم خفاجی، ط. ۳، ج ۱ - ۳). بیروت: دار الجیل.
۱۸. السکاکی، ی. ب. ا. ب. م. ب. ع. (۱۹۸۷)، مفتاح العلوم (ضبطه وعلق علیه نعیم زرزور، ط. ۲). بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیة.

19. Bender, E. M., & Koller, A. (2020). Climbing towards NLU: On meaning, form, and understanding in the age of data. Proceedings of the 58th Annual Meeting of the Association for Computational Linguistics, 5185–5198. Association for Computational Linguistics. <https://doi.org/10.18653/v1/2020.acl-main.463>
20. Bender, E. M., Gebru, T., McMillan-Major, A., & Shmitchell, S. (2021). On the dangers of stochastic parrots: Can language models be too big? In Proceedings of the 2021 ACM Conference on Fairness, Accountability, and Transparency (pp. 610–623). Association for Computing Machinery. <https://doi.org/10.1145/3442188.3445922>
21. Brown, T. B., Mann, B., Ryder, N., Subbiah, M., Kaplan, J., Dhariwal, P., Neelakantan, A., Shyam, P., Sastry, G., Askell, A., Agarwal, S., Herbert-Voss, A., Krueger, G., Henighan,

- T., Child, R., Ramesh, A., Ziegler, D. M., Wu, J., Winter, C., ... Amodei, D. (2020). Language models are few-shot learners. *Advances in Neural Information Processing Systems*, 33, 1877–1901.
22. Bubeck, S., Chandrasekaran, V., Eldan, R., Gehrman, S., Horvitz, E., Kamar, E., Lee, P., Lee, Y. T., Li, Y., Lundberg, S., Nori, H., Palangi, H., Ribeiro, M. T., & Zhang, Y. (2023). Sparks of artificial general intelligence: Early experiments with GPT-4. *arXiv*. <https://doi.org/10.48550/arXiv.2303.12712>
23. Chalmers, D. J. (2023). Could a large language model be conscious? *Boston Review*.
24. Clark, E., August, T., Serrano, S., Haduong, N., Gururangan, S., & Smith, N. A. (2021). All that's "human" is not gold: Evaluating human evaluation of generated text. In *Proceedings of the 59th Annual Meeting of the Association for Computational Linguistics and the 11th International Joint Conference on Natural Language Processing* (pp. 7282–7296). Association for Computational Linguistics. <https://doi.org/10.18653/v1/2021.acl-long.565>
25. Eisenstein, J. (2019). *Introduction to Natural Language Processing*. MIT Press.
26. Kaplan, J., McCandlish, S., Henighan, T., Brown, T. B., Chess, B., Child, R., Gray, S., Radford, A., Wu, J., & Amodei, D. (2020). Scaling laws for neural language models. *arXiv*. <https://doi.org/10.48550/arXiv.2001.08361>
27. Radford, A., Narasimhan, K., Salimans, T., & Sutskever, I. (2018). Improving language understanding by generative pre-training. *OpenAI Technical Report*.
28. Searle, J. R. (1980). Minds, brains, and programs. *Behavioral and Brain Sciences*, 3(3), 417–424. <https://doi.org/10.1017/S0140525X00005756>
29. Vaswani, A., Shazeer, N., Parmar, N., Uszkoreit, J., Jones, L., Gomez, A. N., Kaiser, Ł., & Polosukhin, I. (2017). Attention is all you need. *Advances in Neural Information Processing Systems*, 30, 5998–6008.